

## هو الله تعالى شأنه العظمة و الاقتدار

یا زین علیک بهائی و عنایتی مکتوب شما و اسم کریم علیه بهائی را عبد حاضر لدى العرش عرض نمود در حینی که نسیم فجر معانی در هبوب و طیور بیان در تغنی و شور جمیع آنچه مذکور داشتی بشرف اصغا فائز لله الحمد عالم را بطرازی مزین نموده و بردائی متردی فرموده که صاحبان جنود و صفوف و عزت و ثروت قادر بر نزع آن نه قل ان القدرة کلها لله مقصود العالمین و العظمة کلها لله معبود من فی السموات و الأرضین این مظاهر ترائیه قابل ذکر نبوده و نیستند بگو آبشخور این طیور صحرائی دیگر و مقامی دیگر است من یقدر ان یطفئ ما اناره الله بیده البیضاء و من یتطیع ان یخمد ما اشعلته ید قدرة ربک القوی الغالب القدیر اشتعال نار فتنه را ید قدرت خاموش نمود آنه هو المقتدر علی ما یشاء بقوله کن فیکون قل ان جبل سکون اصفیائی لا یتزعزع من اریاح العالم و لا من قواصف الأمم سبحان الله این قوم را چه بر آن داشت که اولیای حق را اسیر نمایند و بحسب فرستند آن جناب اسم الله را دیده اند لعمری جز صلاح و فلاح از حق جلّ جلاله نخواسته و در لیالی و ایام از برای جمیع امم عالم نعمت و رحمت و عنایت و شفقت حقّ جلّ جلاله را مسئلت مینمود جز خیر در نفسش مذکور نه مع ذلك وارد شد بر او آنچه وارد شد

و همچنین بر اولیای الهی جناب علی قبل اکبر علیه بهائی مع آنکه بکمال صدق تکلم نمود مع ذلك مفید نیفتاد بدلیل و برهان اقامه حجّت نمودند انا کنا معهم اذ نطقوا بالحقّ اگرچه یک نفر از دوستان الهی قدری خارج از حکمت تکلم نمود ولکن عفا الله عنه فضلاً من عنده

و نذکر فی هذا المقام اباالفضل الذی سجن لاسمی قل لا تحزن سوف یرون المخلصون شمس العدل مشرقة من افق العلاء کذلک یخبرک مولی الوری فی سجنه الممتین و ما ذکرک فی المشاورة انا جعلناها مرقة لسماء الفوز و الفلاح طوبی لآخذی زمامها و حافظی مقامها صعود بآسمان امن و امان بمرقاة مشورت معلق انشاءالله در جمیع احوال اهل الله باو متمسک باشند یا ایها الفائز بلقائی بی اعتدالیهای بعضی در اول امر بمنزله اریاح عاصفه قاصفه نهالیهای اطمینان و امید را برانداخت لذا دولت معرض و ملت مضطرب چه که از اراده و احکام الهی غافل بودند و باراده خود عامل با آنکه نسیم صبح ظهور در مرور و مکلم طور ناطق مع ذلك احدی عملی که لایق ایام الهی باشد از ایشان ندید باین سبب عمر ظالم مدد یافت تا باین ایام رسید هر صاحب بصری بآنچه ذکر شد شاهد و گواهد است

یا زین اقمار انصاف را غمام اعتساف منع نمود و از نور بازداشت و خورشید عدل را حجاب اکبر حائل گشت سبب و علت ظلم علما بوده و هستند ایشانند حجاب کبیر و سحاب غلیظ ان استمع ما انزله الرحمن فی الفرقان بدلوا نعمة الله کفرًا و احلوا قومهم دار البوار امروز آنچه سبب اعلاء کلمه و انتشار امر الهی است تقدیس قلوب اولیاست از ضغینه و بغضا و از جمیع آنچه لدى الله مقبول نه قسم بانوار آفتاب معانی که چنین نفوس تحت لحاظ عنایت بوده و هستند ناصر و معین ایشان حقّ جلّ جلاله ظالم خاسر و مظلوم فائز نعم ما قیل من قبل نامت عیونک و المظلوم منتبه

یدعو علیک و عین الله لم تنم

الیوم ملاحظه اقتدارهای ظاهره نمائید سیفنی ما تراه و یقی ما نطق لک قلمی الاعلی در این ظهور حقّ ظالم را مهلت نداده و نخواهد داد و اگر ایام معدوده نفسی باقی ماند این بمقتضیات حکمت بالغه است آنه لأمر آخر ان ربک لهو القوی الغالب القدیر در جمیع امور مراقب امر باشید در ظلمت ظلم بمنابئه نجم منیر و در بحبوحه اضطراب باسم حقّ مطمئن شاوروا

فی الأمور متوکّلین علی الله المهیمن القیوم طوبی لک یا زین بما ذکرت اسمی المظلوم المسجون و ذکرته بالعزّة فی کتابک أنّه یجزیک احسن الجزاء أنّه لا یضیع اجر المخلصین

و ما ذکرت فی امتی و ورقتی انا نکبر علیها من هذا المقام المنیع بشرها بذکری ایاها لتشکر ربّها الغفور الکریم و اینکه در باب فروش ملک نوشته بودید بآسی نه آنچه الیوم لازمست تمسک و تشبث باموری است که سبب ارتفاع امر شود سوف یسط الله رزقکم و یزل علیکم برکة من سماء فضله أنّه علی کلّ شیء قدير فروختن ملک لأجل ابتیاع بیت آخر لدی الوجه مقبول و حقّ جلّ جلاله در هر حال بمصلحت دوستان خود ناظر است و نذکر فی هذا المقام ابنک عبدالحسین لیكون ذخراً له فی کتاب الله ربّ العالمین کلّ ذکر جرى من قلمی الأعلی أنّه لا ینفد بدوام اسمائی الحسنی یشهد بذلك کلّ عارف بصیر

و نذکر ابنک الآخر الذی سمی بحسن یا حسن احسن کما احسن الله الیک ثمّ افرح بذکره البدیع أنّه فی السّجن الأعظم ذکرتک بما لا یعادله شیء ان انت من العارفين ان اغتنم ذکر الله و عنایته و کن من الشاکرین و نذکر محمّد قبل علی و نوصیه بما یرتفع به مقامه بین العباد و یثبت ذکره فی کتاب الله العظیم الخیر کذلک نورنا افق قلبک بشمس ذکری الحکیم ان اشکر الله بهذا الفضل العظیم

یا حبیب یذکرک المحبوب من شطر السّجن اذ کان ناطقاً بسطان مبین لا تعجزه شؤونات العالم و لا جنود الأمم و لا سطوة الظالمین ینادی بأعلی النداء بین الأرض و السماء و يدعو الكلّ الی صراطه المستقیم و لا یری الظالمین الا کالفراش المتحرّک فی الهوآء کذلک نطق لسان العظمة فی مقامه الرّقیع

اینکه در باره امانا ذکر نمودید جمیع آن در ساحت اقدس مقبول و از قبل از قلم اعلی حکمش جاری ولكن تعیین آن در عالم ظاهر معلق است بوقت کلّ امر اذا جاء حینه یظهره الله بالحقّ أنّه لهو المقتدر القدير

اگر از قبل نفسی را مخصوص مینمودیم و بطراز تخصیص مزین البتّه بر او وارد میشد آنچه که سبب حزن ملاً اصفیا و ملاً اعلی میگشت ولكن بعد از اطفاء نار مشتعله و سکون آن مجلس شوری بکمال روح و ریحان معین نمایند و در آن مجلس آنچه سبب علوّ و سموّ و سکون و وقار و اعمال طیّبه و اخلاق روحانیّه و کلمات نصیحّه و تهذیب نفوس غافله شود باقتضای ایام بان تمسک نمایند الی ان یأتی الله بأمره أنّه علی کلّ شیء قدير حال این نفوس بامضای اولیا واقع شود در آن ارض اقرب بمصلحت است چه اگر اهل بغی و فحشا یعنی علمای عصر مطلع شوند بر نفوسی که من عند الله معین شده اند البتّه بصد هزار کذب و تدلیس و حیل مزاحم امرا و وزرا شوند و اموری را که مقدّس از دنیا و شؤونات اوست بطین ظنون و اوهام خود بیالیند و در محضر ایشان عرضه دارند انّ ربک یقول الحقّ و یرشد السبیل و هو الحاکم الامر المقدّس العزیز الجمیل

و فی آخر کتاب نذکرک بذکر آخر لتفرح بفضل الله المهیمن القیوم انا اجیناک و قضینا لک ما اردته و نسأل الله بأن یرحمنا ما اردت له الغفران أنّه لهو الرّحمن من قبل و من بعد و هو الغفور الکریم البهّاء المشرق من افق سماء عنایة ربک علیک و علی اهلک و علی الذّین فازوا بهذا الامر المبین